

شرح حال استاد جلال الدین همایی

(بقلم خود ایشان)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نه شکوفه‌یی نه برگ‌گی نه ثمر نه سایه دارم همه حیرتم که دهقان بچه کار کشت ما را
اصل من از شیراز و زاد گاهم اصفهانست و اکنون بیست و پنج سال میگذرد که در
طهران توطن دارم سه سال قبل از آنهم بخدمت معلمی در تبریز بودم پس بیست و هشت سال است
که از اصفهان هجرت کرده‌ام بیاد شعر استاد جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی افتادم
که گفته است :

گرچه مرا زاد سپاهان و لیک خوی ندارد که پسر پرورد
گرچه شرر زاید از آتش همی نیست بر آتش که شرر پرورد

ولادتم حوالی سحرگاه شب چهارشنبه غره رمضان المبارک سنه ۱۳۱۷ هزار و سیصد
و هفده قمری سیزدهم جدی (= دیماه) سال ۱۲۷۸ شمسی هجری در محله پاقله اصفهان
که قدیم محله باغات میگفته‌اند اتفاق افتاده است در خاندانی که چند پشت زن و مردشان
همه اهل سواد و فضل و علم و ادب و هنر بوده‌اند در آن روز گاران که زن درس خوانده با سواد
بندرت یافته‌میشد زنان خانواده ما عموماً از سواد فارسی و عربی و شعر و ادب بهره‌مردانه
داشتند مادرم که اکنون در سن هشتاد سالگی بحمد الله در قید حیاتست در خواندن و فهمیدن
متون نظم و نثر فارسی و عربی دست کمی از تحصیل کردگان مدارس عالی ندارد .

پدرم میرزا ابوالقاسم محمد نصیر متخلص بطرب (متوفی ۱۳۳۰ قمری هجری)
از اکابر فضلا و خوشنویسان معروف اصفهان بود جدم همای شیرازی شاعر عالم عارف
نامدار سده سیزدهم هجری است (متوفی ۱۲۹۰ قمری) که دیوانش همسنگ دیوان قآنی
و وصال شیرازی بطبع رسیده است عموی بزرگم ملک الشعراء میرزا محمد حسین عنقا (متوفی
۱۳۰۸ قمری) عموی کوچکم میرزا محمد متخلص بسها (متوفی ۱۳۳۸ قمری) هر دو از اساتید
مسلم شعر و ادب بودند .

نام خودم (جلال الدین) شهرت (همایی) تخلص (سنا) است. در شعر و ادب چکیده‌ام نه چسبیده، بر رسته‌ام نه بخود بر بسته.

پیش از آب و گل من در دل من مهر تو بود
 با خود آوردم از آنجا نه بخود بر بستم
 تحصیلاتم نه پیش خود و از افواه رجال سرمایه گرفته است که سالیان دراز با نظم و ترتیبی در خور یکسره همت بر اکتساب علوم و فنون گماشته در محضر اساتید فن بزبانوی ادب نشسته منت استاد و ادیب کشیده ورنج فراوان برده‌ام تافنی را آموخته و معرفی اندوخته و از آن طبقه نبوده‌ام که مولوی معنوی فرموده است:

هر که گیرد پیشه بی بی اوستا	ریشخندی شد بشهر و روستا
هر که در ره بی قلاووزی رود	هر دو روزه راه صد ساله شود
هر که تازد سوی کعبه بی دلیل	همچو این سرگشتگان گردد ذلیل

مقدمات فارسی و عربی را نزد پدر و عمویم سها رحمة الله علیهما آموختم تحصیلات جدید را قسمتی در مدرسه حقایق و بیشتر در مدرسه قدسیه اصفهان انجام دادم که مدیریت مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی (متوفی ۱۳۶۶ ق) و معلم عربی میرزا حسن قدسی رحمة الله در تعلیم و تربیت حق فراوان برگردن من دارند خداوندشان بیامرزاد و خاکشان سیراب باد بمدات آن مدت بیست سال متوالی در مدرسه نیاورد که از مدارس قدیمه معروف اصفهانست مسکن گزیده با عشقی سوزان مشغول تکمیل ادبیات و تحصیل علوم عقلی و نقلی شدم تا در قعه و اصول بمرتبه اجتهاد و ملکه راسخه استنباط وارد فروع بر اصل رسیده از مراجع بزرگ تقلید بچند فقره اجازات روایتی و اجتهادی نائل آمدم و در فلسفه و ریاضیات و هیئت و نجوم و فن استخراج و عمل اسطرلاب از استاد بی نیاز شدم بمناسبت فلسفه یک دوره کامل هم از علم طب قدیم را نزد استادان فن آموختم و در دوران تحصیل چنانکه مرسوم است بتدریس حوزه‌های طلبگی نیز اشتغال داشتم چندانکه در چند سال آخر تدریس مغنی و مطول و شرح شمسیه منطق باین بنده انحصار داشت و همواره هفتاد هشتاد تن از طلاب درس خوانده فاضل بحلقه مدرس من می‌نشستند و اکنون جمعی از آنها در ردیف فضلا و علمای بزرگ کشور محسوبند. در اینجا لازم بود از اساتید بزرگوار خود نام برده باشم.

۱ - شیخ محمد خراسانی استاد فلسفه که حدود سیزده سال نزد او تحصیل کردم و فاتش غره ذی الحجة ۱۳۵۵ قمری.

۲ - شیخ علی مدرس یزی متوفی ۱۳۵۳ استاد مغنی و مطول و قسمتی از شرح لعمه.

۳ - حاج میرزا محمد صادق ایزد آبادی مجتهد معروف متوفی ۱۳۴۸ قمری فواید و مناظر، متن و خارج را نزد او تحصیل کردم با قسمتی از کفایه آخوند خراسانی.

۴ - ملا عبدالحکریم گزری استاد فقه متوفی ۱۳۳۹

۵ - میرزا احمد اصفهانی مدرس معروف متوفی ۱۳۴۸ شرح لعمه و درایه و رجال نزد او خواندم .

۶ - حاج ملاجواد آدینه‌بی متوفی ۱۳۳۹ فن معرفت تقویم و قسمتی از شرح منظومه حکمت و شرح نفیسی طب را نزد او خواندم .

۷ - حاج میرزا سیدعلی جناب رحمه الله استاد ریاضیات جدید و اسطرلاب و زیج و استخراج تقویم من بود .

۸ - آقای سیدمهدی درچه‌بی - متوفی ۱۳۶۴ قوانین را نزد او خواندم .

۹ - حاج میرزا علی آقا واعظ شیرازی که در همین سال ۱۳۷۵ مرحوم شد .

۱۰ - میرزا ابوالقاسم طبیب احمدآبادی متوفی ۱۳۷۱ دو نفر اخیر استاد طب من بوده اند شرح اسباب و قانون ابن سینا را نزد ایشان تحصیل کردم .

۱۱ - حضرت استاد علامه جناب حاج آقا رحیم ارباب ادام الله ایام

افاضاته - هیئت مسطحه و استدلالی و حساب و جبر و مقابله قدیم و قسمتی از فقه را نزد ایشان تحصیل کردم و از میان استادان من اکنون این بزرگوار زنده و بقیه الماضین است القاب آیه الله و برهان الحکماء و الفلاسفه و جالینوس الزمان و امثال این عناوین را که اساتید من حقاً استحقاق داشتند محض اختصار حذف کردم معرفت مقامات علمی و اخلاقی آن بزرگواران را بوقت و فرصت موکول میکنم والله الموفق .

ضرورت معیشت عاقبت مرا مجبور بقبول خدمت دولت کرد و در میان خدمات شغل معلمی را اختیار کردم و این وظیفه را مدتی در دبیرستانها (مدارس متوسطه) گزاردم پس از آن داخل دانشگاه شدم حدود ده سال تدریس فقه دانشکده حقوق سال سوم قضایی علاوه بر درس ادبیات دانشکده ادبی و دانشسرای عالی برعهده بنده بود چندیست که درس دانشکده حقوق را در اثر خستگی و رنجوری مزاج بدیگری واگذار کردم اکنون درس منحصراً بدانشکده ادبی است .

سدیك آنچه تاکنون بفارسی و عربی تألیف کرده و اشعاری که به دوزبان ساخته ام طبع و نشر نشده و این حس خودنمایی در من نبوده است که هر چه امرزمیکویم و مینویسم فردا در معرض انتشار قرارگیرد . بخشی از تألیفات و تصحیحات طبع شده من باینقرار است:

۱- تاریخ ادبیات ایران - که اولین تألیف مفصل فارسی در این موضوع است

و شاید من اولین کسی باشم که این فن را بصورت تازه در فارسی پایه گذاری کرده ام دو جلد این تألیف در سنوات ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ شمسی طبع شده و سه مجلد دیگرش هنوز

خطی است .

- ۲- **مثنوی ولدنامه** - با صحیح ترین شرح احوال مولوی صاحب مثنوی.
- ۳- **کتاب التفهیم** - ابوریحان بیرونی شامل فنون ریاضی و هیئت و احکام نجوم و اسطرلاب با تحقیقات که چند برابر اصل کتاب میشود.
- ۴- **غزالی نامه** - شرح حال مفصل امام محمد غزالی که یکدوره کامل از تاریخ علوم و ادبیات و مذاهب اسلامی قرن پنجم هجری در آن درج شده است.
- ۵- **رساله شعوبیه** - در شماره های مسلسل مجله مهر طبع شده است.
- ۶- **مصباح الهدایه و مصباح الکفایه**، عزالدین محمود کاشانی مشتمل بر تاریخ تصوف و عقاید صوفیه.
- ۷- **رساله تحقیق در دستور فارسی و مقایسه آن با صرف و نحو عربی** با اظهار عقیده که صرف و نحو عربی از فارسی مایه گرفته است در چند شماره مسلسل مجله فرهنگستان طبع شد.
- ۸- **کنوز المغربین** - منسوب با ابوعلی سینا در علوم غربیه.
- ۹- **معیار العقول** در فن جراثقال منسوب بشیخ الرئیس ابوعلی سینا که هر دو با مقدمه ای چند برابر اصل است.
- ۱۰- **نصیحة الملوك** - امام محمد غزالی با تصحیح و مقدمه.
- ۱۱- **منتخب اخلاق ناصری ۱۴** - سه جلد کتاب **قرائت فارسی** - مخصوص دبیرستانها.
- ۱۲- **دستور زبان فارسی** - دو دوره کامل دو کتاب اخیر با شرکت چند تن از فضلاء نامی کشور تألیف شده است.
- ۱۳- **منتخب اشعار مربوط با وائل عهد شاعری** که در مجموعه ای بنام دانش نامه در ۱۳۰۲ شمسی طبع شده است اما تألیفات چاپ نشده بسیار است از جمله:
- ۱۴- **تاریخ اصفهان** در هفت مجلد بزرگ شامل تاریخ و جغرافیا و رجال و ابنیه و عمارات و مقابر و زبان و عادات و رسوم اصفهان از قدیمترین ایام تاریخی تا عهد حاضر که قرن ۱۴ هجری است - از جمله در فصل رجال تاکنون حدود ده هزار نفر را ثبت کرده و تراجم احوال آنها را نوشته ام آرزو دارم که این کتاب چنانکه در نظر است طبع شده تقدیم صاحب نظران گردد.
- ۱۵- **ابوریحان نامه** کتابیست مفصل در شرح احوال ابوریحان بیرونی و عقاید و افکار و آراء تازه او در فنون ریاضی و طبیعی که حدود شصت صفحه قطع و زیری بر آورد میشود.
- ۱۶- **تاریخ ادوار فقه اسلامی ۱۸** - **قواعد فقه فارسی ۱۹** - یکدوره **فلسفه قدیم فارسی ۲۰** - رساله ارث فارسی مشتمل بر قواعد میراث با اصول

اجتهادی و تطبیق موارد با قواعد ریاضی جدید و تاریخ میراث اسلام و سایر ادیان که حدود نهمصد صفحه وزیری تخمین میشود.

۴۶- قواعد فلسفه بمری با ترجمه و شرح فارسی که در سبک خود بی نظیر است

آقای سید با حیدر شهریار و فقه الله خواسته بودند که نظر خود را درباره شعر جدید با نمونه‌یی چند از اشعار خود بنویسم متأسفانه اطاله کلام مجالی برای این مقصود چندان باقی نگذاشت که بتوانم حق مطلب را ادا کنم ناچار باختصار برگذار میکنم اما شرح جدید من از این نوع اشعار که اسم شعر تازه روی آن گذاشته‌اند چندان بدم نمیآید اما بهمان اندازه که از شوخیها و مطایبات نه بقدر سخنان جدی و واضعتر بگویم هنوز این قبیل منظومات حکم اشعار فکاهی شوخی را دارند شاید روزی بیاید که همین شوخیهای مضحک را بجای شعر جدی واقعی تلقی کنند.

دکه داند که فردا چه زاید جهان.

اما دوستانه و از روی خیرخواهی عرض میکنم ایکاش جوانان نو کار موزون طبع ما گرفتار لغزش و انحراف نمیشدند و براه راست می افتادند و کار میکردند تا مثل فردوسی و سعدی و مولوی و حافظ بار می آمدند نه اینکه خود را عاجز از اتیان مثل آنها میدیدند و دهن کجی به آنها میکردند.

هرچه درین پرده نشانت دهند
گر نستانی به از آنت دهند

دیگر در این باره عرضی ندارم- این غزل را بتازگی ساخته و هیچ کجا طبع و نشر نکرده‌ام.

جز هوای تو دگر ملتسمی نیست مرا	غیر سودای تو در سرهوسی نیست مرا
سر زلف تو کمند دل مهجور است	بخت بد بین که بدان دسترسی نیست مرا
شکوه از دوست مگر هم ببرد دوست برم	که بجز درگه او ره بکسی نیست مرا
با من ای مرع شب آهنگ تو آفسانه بساز	که درین کنج قفس هم نفسی نیست مرا
شرمسارم ز تو ای برق جهان سوز که تو	خرمنی خواهی و جز خار و خسی نیست مرا
تو غم گنج خور ای خواجه که از دولت خود	بیم از دزدی و باک از عسسی نیست مرا
در هوا جلوه کنان چون نکشودم پر و بال	شکن دانه شکنج قفسی نیست مرا
گر زباز زد پتر شرویی و تلخی شده‌ام	نیش زنبوری و رنج مگسی نیست مرا
مگر از وادی ایمن طلبیم ورنه سنا	اندرین دشت امید قبسی نیست مرا
یارب از راه گرم بر من درمانده ببخش	که بجز لطف تو فریادرسی نیست مرا

حوالی نیمه شب دوشنبه ۲۸ اسفند ماه ۱۳۳۴ شمسی موافق ۶ شعبان ۱۳۷۵ قمری هجری بدرخواست عزیز گرانمقدار آقای سید باحیدر شهریار ادام الله توفیقاته العالی نوشته شد.

سالها روز و شب بعبودت خلوص
 گفتم این خود ذخیرتی باشد
 بعد پنجاه سال زحمت و رنج
 ناگهان برد آفت نسیان * *
 نور عالم ارشیده‌ی آن نیست
 تا معلم است این نه نور بدان
 بلکه توفیق حق بود که کند
 بنده‌ی راسترای لاهوتی
 حضرت محترم حضرت دوست ارجمند جناب مولانا محمد وحید بنیادام فاضله قدیم شد که استغفر الله
 آن را در مجله محرم (وحید) بهج فرزندش مولانا محمد ۱۹/۱۱/۱۳۴۲ شمسی (جواد الدین همای)

شردار عشق

پریشان ساز آن زلف دوتا را
 کره بر کیر زان زلف کره کیر
 بچین زلف تایی دیگر انداز
 شردار عشق در جانم بیفروز
 بیازارم بتا هر چند خواهی
 ولی هرگز مبر از یاد ما را

سعید «نیاز کرمانی»